Archive of SID

فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی – اجتماعی خراسان
سال پانزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۹
Doi: 10.22034/fakh.2021.266362.1443

# شعله‌واری بیان دو عارف بزرگ خراسان (سنایی و مولانا)

مصطفی غریب[۱]
محمد بهنام‌فر[۲]
سید مهدی رحیمی[۳]
ابراهیم محمدی[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵ نوع مقاله: علمی- پژوهشی
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸ شماره صفحه: ۵۷-۹۰

## چکیده

شعله‌واری بیان، یکی از مؤلفه‌هایی است که در مکتب سوررئالیسم و بویژه از سوی آندره برتون مورد توجه بوده‌است. منظور از شعله‌واری بیان، استفاده از استعارات و تصاویر درخشان و نورانی برای بیان تعابیر آتشین و شعله‌وار است. این نورانیت که "نور ایماژ" نامیده می‌شود، برآمده از الحاق دو بخش متفاوت تصویر است. در کلام برخی از شاعران فارسی‌زبان نیز نوعی شعله‌واری بیان وجود دارد که شبیه به شعله‌واری بیان سوررئالیست‌هاست. در تحقیق حاضر، با روش توصیفی- تحلیلی، شعله‌واری بیان در غزلیات سنایی و مولانا (دو شاعر بزرگ خراسان) مورد بررسی قرار گرفته و پس از استخراج نمونه‌ها، به مقایسه این مؤلفه در غزلیات سنایی و مولانا پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شعله‌واری بیان در غزلیات سنایی و مولانا

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول mostafa.gharib@birjand.ac.ir
۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند mbehnamfar@birjand.ac.ir
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند Smrahimi@birjand.ac.ir
۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند emohammadi@birjand.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID



وجود دارد و هر دو شاعر برای بیان تعابیر شعله‌وار، از عناصری همچون خورشید، ماه، آتش، شمع، شعله، چراغ و نور استفاده کرده‌اند. شباهت‌های لفظی و محتوایی در اشعار دو شاعر، نشان‌دهنده تأثر بی‌چون‌وچرای مولانا از سنایی در سرایش این‌گونه اشعار است. با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در شعله‌واری بیان این دو شاعر وجود دارد؛ بسامد بالاتر شعله‌واری بیان و درخشندگی بیشتر تصاویر در غزلیات مولانا، ازجمله این تفاوت‌هاست که نشان می‌دهد مولانا در عین تأثر از شاعرانی چون سنایی، کلام آن‌ها را به اوج رسانده و ابداعات بی‌بدیلی داشته‌است. تفاوت‌هایی نیز در شعله‌واری بیان مولانا و سنایی با سوررئالیست‌ها وجود دارد که ازجمله آن‌ها می‌توان به باورپذیری خواننده در مواجهه با تعبیرهای شعله‌وار سنایی و مولانا و شعله‌واری بیشتر و درخشان‌تر کلام این دو شاعر نسبت به سوررئالیست‌ها اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** عرفان، سوررئالیسم، سنایی، مولانا، خراسان، شعله‌واری بیان

**مقدمه**

سوررئالیسم، عنوان نهضتی است که در حوالی سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ هـ ش.) در فرانسه و به رهبری آندره برتون[1] آغاز شد. سوررئالیست‌ها، تعریف دیگری از واقعیت داشتند و از واقعیتی ورای واقعیت ظاهر صحبت می‌کردند و برای رسیدن به این مقصود، اصول و روش‌های خاص خود را داشتند که ریشه بسیاری از این اصول را باید در سمبولیسم و دادائیسم جست (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۷۸۷-۷۸۰). شباهت سوررئالیسم غرب و عرفان شرق، یکی از مسائل مهمی است که توجه محققان را جلب کرده است. این دو مکتب، شباهت‌های زیادی به هم دارند و هر دو در پی نوعی ذهنیت مطلق و رسیدن به وحدت تناقض‌ها یا وحدت وجود هستند. در برخی موارد نیز تأثیرپذیری سوررئالیسم از عرفان را نمی‌توان رد کرد؛ اما تفاوت‌هایی اساسی نیز دارند که باید بدان‌ها توجه داشت؛ جستجوی عرفان در روح و جان آدمی است و در پی کشف ارتباط انسان با

1. André Breton

www.SID.ir

Archive of SID



خدا و رسیدن به فناء فی‌الله و جستجوی سوررئالیسم در ذهن و ناخودآگاه انسان است و صرفاً در پی کشف واقعیتی فراتر از واقعیت ظاهری است. تصوف، به رهایی دینی توجه دارد؛ اما هدف سوررئالیسم، رهایی دینی و آسمانی نیست[۱]. با وجود این تفاوت‌ها، برخی از فنون و روش‌های این دو مکتب، یکی است و همین اشتراک روش‌هاست که موجب شده تا محققان، بین عرفان عارفانی چون مولانا و مکتب سوررئالیسم، تقابلات و اشتراکاتی بجویند و به‌راستی که به شباهت‌ها و همسانی‌های زیادی نیز دست یافته‌اند؛ بنابراین، با پذیرفتن تفاوت‌های بنیادینی که بین این دو مکتب وجود دارد، شباهت‌های زیادی در روش و اندیشه‌های سوررئالیست‌ها و عرفا می‌توان یافت و حتی در برخی موارد، از تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم سوررئالیسم از عرفان می‌توان سخن گفت (دستمالچی و مشتاق‌مهر، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۴۰).

اندیشه‌های سوررئالیستی (شبه‌سوررئالیستی)[۲]، کم‌وبیش در آثار تعدادی از شاعران عارف‌مسلک فارسی‌زبان به چشم می‌خورد؛ ازجمله این شاعران، مولاناست که بوطیقای شبه‌سوررئالیستی او کاملاً آشکار است. مؤلفه‌هایی همچون نگارش خودکار، مستی و بی‌خودی، خواب و رؤیا، عشق و آزادی، نامحرمی زبان، تصاویر شگفت، وحدت تناقض‌ها و شعله‌واری بیان که همگی از خصوصیات سوررئالیسم است، در شعر مولانا نیز وجود دارد؛ اما مولانا نخستین شاعر ایرانی نیست که چنین اندیشه‌ها و روش‌هایی را به‌کار برده‌است و بی‌شک از شاعران قبل از خود تأثیر پذیرفته است. از این‌روی، شایسته است که تحقیقاتی نیز در شعر شاعران پیش از مولانا انجام شود و در صورت وجود چنین مؤلفه‌هایی در شعر آن شاعران، مقایسه‌ای با روش مولانا صورت گیرد تا تأثیرپذیری و همچنین تفاوت‌ها و نوآوری‌های مولانا آشکار گردد. سنایی ازجمله

---

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: "مولوی، سوررئالیسم، رمبو و فروید" (براهنی، ۱۳۴۴ الف)؛ *طلا در مس* (براهنی، ۱۳۴۴ ب)؛ *از سعدی تا آراگون* (حدیدی، ۱۳۷۳)؛ "سوررئالیسم و ادبیات ایران" (حسنی، ۱۳۷۴)؛ "خیال در تصوف و سوررئالیسم" (آدونیس، ۱۳۸۰)؛ *تصوف و سوررئالیسم* (آدونیس، ۱۳۸۵)؛ "عرفان و سوررئالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی" (مشتاق‌مهر و دستماالچی، ۱۳۸۹)؛ "بوطیقای سوررئالیستی مولوی" (فتوحی، ۱۳۸۴)؛ *بلاغت تصویر* (فتوحی، ۱۳۸۹).

۲. عبارت شبه‌سوررئالیسم، نشان می‌دهد که نویسندگان مقاله، به تفاوت‌های سوررئالیسم و عرفان توجه دارند و به‌هیچ‌وجه ادعای یکسانی این دو مکتب را ندارند؛ آنچه در این تحیق مدنظر است، بررسی شباهت‌ها و همچنین تفاوت‌ها در مؤلفه‌ها و روش‌های آن‌هاست.

www.SID.ir

Archive of SID



عارفان و شاعرانی است که به‌شدت مولانا را تحت تأثیر قرار داده‌است. اقتباسات و تأثیرپذیری مولانا از سنایی، به‌وضوح در شعرش دیده می‌شود؛ مولانا در بسیاری موارد، هم در مثنوی و هم در غزلیات، از سنایی یاد می‌کند و معتقد است که برای فهم و درک کلام او، باید سخنان سنایی را دریابد.[۱] ریشه بسیاری از اندیشه‌های مولانا را باید در شعر سنایی یافت و ازجمله این اندیشه‌ها، همان اندیشه‌هایی است که شباهت و همسانی زیادی به مکتب سوررئالیسم دارد. از این‌روی، برای بررسی و شناخت بهتر بوطیقای سوررئالیستی مولانا، باید به سراغ اندیشه‌های شاعرانی چون سنایی رفت. البته مولوی، عارف و شاعری نیست که در پی تقلید صرف باشد و همان اندیشه‌های کسانی چون سنایی را گرفته و ابداعی در آن انجام نداده باشد؛ بلکه او عرفان امثال سنایی و عطار را به اوج رسانده و در نوع خود مبتکر است؛ بنابراین، بررسی و مقایسه بوطیقای سوررئالیستی یا شبه سوررئالیستی سنایی و مولانا، می‌تواند نکات قابل توجهی به دست دهد؛ نخست به شباهت‌ها و تأثیرپذیری مولانا از سنایی پی خواهیم برد و دوم اینکه تفاوت این‌گونه اندیشه‌های دو شاعر و سیر تکامل آن از سنایی تا مولوی روشن خواهد شد. همچنین جالب توجه است که در کلمات "سنایی" و "شمس" که بارها در شعر این دو شاعر استفاده شده و همچنین در نام زادگاه این دو عارف بزرگ، یعنی "خراسان"، نوعی شعله‌واری و نورانیت دیده می‌شود.

در تحقیق حاضر، "شعله‌واری بیان" را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سوررئالیسم، در غزلیات سنایی و مولانا بررسی می‌کنیم.؛ بنابراین، سؤال اصلی تحقیق، این است که آیا شعله‌واری بیان در شعر مولانا و سنایی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در شعله-واری بیان سنایی و مولانا و نیز شعله‌واری بیان سوررئالیست‌ها با این دو شاعر وجود دارد؟ بررسی و مقایسه این ویژگی در شعر سنایی و مولانا، اولاً در شناخت شباهت‌های سوررئالیسم و عرفان مؤثر است و در مرحله بعد، تأثیرپذیری و همچنین شباهت شعر مولانا و سنایی را بیشتر آشکار خواهد ساخت. در ادامه، نخست پیشینه‌ای از تحقیقات انجام‌یافته درزمینه شباهت‌های عرفان و

۱. چنان‌که در جایی می‌گوید: «هرکه سخنان عطار را به جد خواند، اسرار سنایی را فهم کند و هرکه سخنان سنایی را به اعتقاد مطالعه نماید، کلام ما را ادراک کند و از آن برخوردار شود و برخورد» (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۸).

www.SID.ir

Archive of SID



سوررئالیسم و نیز تأثیرپذیری مولانا از سنایی را ذکر می‌کنیم و سپس به شعله‌واری بیان سنایی و مولانا خواهیم پرداخت.

## پیشینه تحقیق

ازجمله پژوهش‌هایی که درخصوص شباهت سوررئالیسم با عرفان و شیوه عارفانی چون مولانا انجام یافته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: "مولوی، سوررئالیسم، رمبو و فروید" (براهنی، ۱۳۴۴الف)؛ *طلا در مس* (براهنی، ۱۳۴۴ ب)؛ *از سعدی تا آراگون* (حدیدی، ۱۳۷۳)؛ "سوررئالیسم و ادبیات ایران" (حسنی، ۱۳۷۴)؛ "خیال در تصوف و سوررئالیسم" (آدونیس، ۱۳۸۰)؛ *تصوف و سوررئالیسم* (آدونیس، ۱۳۸۵)؛ "عرفان و سوررئالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی" (مشتاق‌مهر و دستمالچی، ۱۳۸۹)؛ "بوطیقای سوررئالیستی مولوی" (فتوحی، ۱۳۸۴)؛ *بلاغت تصویر* (فتوحی، ۱۳۸۹)؛ "سوررئالیسم در حکایت‌های صوفیانه" (اسدی و بیگدلی، ۱۳۹۱)؛ "نوعی سوررئالیسم در شعر مولوی، جاروب لا" (فاطمی، ۱۳۵۷)؛ *تصویرگری در غزلیات شمس* (فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)؛ "سوررئالیسم و مقالات شمس تبریزی" (اسماعیلی و علی‌مددی، ۱۳۸۵)؛ "از سوررئالیسم فرانسوی تا روزبهان بقلی" (عبیدی‌نیا و رحیمی، ۱۳۸۷)؛ "تأثیرپذیری و الهام‌گیری سوررئالیسم از ادبیات عرفانی با بررسی تقابلات بین آن‌ها" (دستمالچی و مشتاق‌مهر، ۱۳۹۱)؛ "تطبیق غزلی از مولانا با غزلی از سنایی بر اساس مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم" (بهنام‌فر و غریب، ۱۳۹۶)؛ *عرفان شرق و غرب* (اتو، ۱۳۹۷). درخصوص تأثر مولانا از سنایی نیز می‌توان این آثار را نام برد: "تأثیرات مولانا از آثار سنایی غزنوی" (بیگ‌باباپور، ۱۳۸۴)؛ "سیر مولوی با چراغ سنایی" (کهدویی، ۱۳۸۹)؛ "ارادت مولوی به سنایی غزنوی" (فرزام، ۱۳۶۸)؛ "درآمدی بر تأثیرپذیری مولوی از سنایی و عطار" (ابراهیم‌تبار، ۱۳۸۶)؛ "مقایسه مثنوی با حدیقه سنایی و بررسی تأثیر سنایی بر مولوی" (یزدانی احمدآبادی، ۱۳۸۷).

www.SID.ir

Archive of SID



## روش تحقیق

تحقیق حاضر، به روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است. به‌منظور بررسی شعله‌واری بیان در غزلیات مولانا و سنایی، ۶۰ غزل (۳۰ غزل از سنایی و ۳۰ غزل از مولانا) به‌عنوان جامعه آماری تحقیق، انتخاب شد. ملاک انتخاب این غزل‌ها، شباهت و تأثیرپذیری آشکار اشعار مولانا از اشعار سنایی است؛ به‌طوری که این شباهت و تأثیرپذیری هم در لفظ و هم در محتوا کاملاً آشکار است. پس از بررسی این مؤلفه در غزلیات سنایی و مولانا، به مقایسه نوع به‌کارگیری این مؤلفه در غزلیات این دو شاعر پرداخته شده است.

## ۱- شعله‌واری بیان

### ۱-۱- شعله‌واری بیان سوررئالیست‌ها

یکی از مؤلفه‌های سوررئالیستی که مخصوصاً در آثار آندره برتون دیده می‌شود، کاربرد استعاره‌های آتش، جرقه، برق و شعله، برای بیان تصویرهای تکان‌دهنده و تعبیرهای آتشین است؛ همان چیزی که از آن به شعله‌واری بیان تعبیر کرده‌اند.[۱] جالب اینجاست که در اشعار سنایی و مولانا نیز این نوع تعابیر به‌وفور یافت می‌شود. مولانا تپندگی و شورانگیزی و هیجان و اضطراب خویش را با زبانی بیان می‌کند که سراسر شعله و شراره است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۴۳). برای بررسی شعله‌واری بیان این دو شاعر، نخست باید نمونه‌هایی از شعله‌واری بیان سوررئالیست‌ها مورد توجه قرار گیرد و سپس با توجه به این نمونه‌ها، شعله‌واری بیان سنایی و مولانا نیز بررسی و مقایسه شود.

پل الوار[۲]، یکی از رهبران جنبش سوررئالیسم، در جایی به توصیف زنی می‌پردازد و رؤیاهای آن زن را در روشنایی، بر خورشید برتری می‌دهد:

«رؤیاهای او در روشنایی/ خورشید را بخار می‌کند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۰۷).

---

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: بلاغت تصویر (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

2. Paul Éluard

www.SID.ir

Archive of SID



فردیناند آلکیه[1] در توضیح این‌گونه اشعار می‌گوید:

«روشن است که در تمام این‌ها... هیجانی که در برابر زن احساس می‌شود، کامل و کشف‌گونه است و معادل و جایگزین تجربه عرفانی می‌شود» (همانجا).

آندره برتون و فلیپ سوپر[2] در اثر خود به نام میدان‌های مغناطیسی[3]، عشق را به شمعی بزرگ تشبیه می‌کنند که در اعماق جنگل‌ها می‌درخشد:

«عشق در اعماق جنگل‌ها مثل شمعی بزرگ می‌درخشد» (همان: ۹۲۳).

آندره برتون در اثر مشهور خود به نام نادیا[4]، از تعابیر درخشان و شعله‌واری استفاده می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، می‌گوید:

«این ترازویی که در ظلمت حفره‌ای پر از گلوله‌های ذغال در نوسان است، برای چیست؟» (همان: ۹۳۱).

و در جایی دیگر، تصویری شگفت از موهای آشفته خویش را در نگاه نادیا توصیف می‌کند. نادیا موهای آندره برتون را همچون شعله‌ای به تصویر می‌کشد که این شعله، در عین حال از شکم یک عقاب تشکیل می‌شود:

«بارها کوشش کرد که تصویر مرا به موهای سیخ‌سیخی که گویی هواکش بزرگی آن‌ها را رو به بالا بکشد بسازد. شبیه شعله‌ای بلند. این شعله در عین حال شکم یک عقاب را تشکیل می‌داد که بال‌های سنگینش از دو سوی سر من پایین آمده بود» (همان: ۹۳۳).

وی در ادامه، تصویری شگفت‌تر از گربه‌ای ارائه می‌دهد که با طنابی بسته شده و این طناب، در عین حال فتیله بزرگ یک چراغ است (همانجا).

1. Ferdinand Alkié
2. Philippe Soupault
3. Magnetiques les Champs
4. nadja

www.SID.ir

Archive of SID



در قطعه شعری از روبردسنوس[1] با نام "نیمه راه زندگی"، می‌بینیم لحظه‌ای از زندگی به نوری زودگذر تشبیه شده‌است و در ادامه همین شعر، مقاومت زنی زیبا در برابر بوسه‌ها و فصل‌ها، به ستاره‌ای در برابر باد تشبیه شده‌است و در عین حال، چراغ کهنه‌ای را در دست گرفته‌است:

«لحظه‌ای که شخص، درست به نیمه راه زندگی‌اش می‌رسد، جزئی از یک ثانیه، تکه زودگذری از زمان، تندتر از یک نگاه، تندتر از ذروه التهابات عشق، تندتر از نور.

و شخص در این لحظه سریع‌التأثر است... زنی که زیبایی‌اش در برابر بوسه‌ها و در برابر فصول مقاومت می‌کند، چون ستاره‌ای در مقابل باد و صخره‌ای در مقابل امواج... دچار لرزش و هیجان است، چراغ کهنه‌ای را که دود می‌کند با دست نگاه داشته‌است» (همان: ۹۳۹-۹۴۰).

بیان شعله‌وار دیگری از رنه کرول[2] نیز قابل توجه است:

«پوزه‌های کاسنی‌رنگ آوازخوانان گنگ به شیشه‌ها کوبیده می‌شود، مرکز یک عقیق یمانی غول‌آسا از حریقی خیره‌کننده روشن می‌شود و در همان حال بر گردوخاک سطح بیرونی آن، میمون‌های کوچک هیچ و پوچ، ریشخندکنندگان را وادار می‌کنند که دیگر نخندند...» (همان: ۹۴۲-۹۴۳).

رمون کنو[3]، در یک قطعه سوررئالیستی می‌گوید:

«گل‌ولای قرمز اقیانوس‌ها، استخرهای فلزگونه، ماهی‌های کور، خزه‌های سفیدشده دریا، اسرار اعماق انعکاس‌های لاینحل آسمان اینک آثار ستاره دنباله‌داری که در مقابل یک درخت جنگلی کهنسال‌تر از "ماه بابا" ناپدید شد و دوائر سنگ‌های آسمانی، ستاره‌های کوچولو روی سر تمام ملت‌ها می‌ریزند، زن‌ها آن‌ها را گرد می‌آورند که پیانوهاشان را با آن‌ها زینت دهند... تونل‌ها راهروهای معدن می‌شوند. سپس طبع آتشین این دنیای بی زندگی در اولین اشعه زهد تازه‌ای، انسانیت را دوباره به دست خواهد گرفت» (همان: ۹۴۶).

1. Robert Desnos
2. René Crevel
3. Raymond Queneau

www.SID.ir

Archive of SID



این‌ها نمونه‌هایی از شعله‌واری بیان سوررئالیست‌هاست که این ویژگی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های برجسته سوررئالیسم تأیید می‌کند. در ادامه با توجه به این نمونه‌ها، به بررسی شعله‌واری بیان سنایی و مولانا می‌پردازیم.

### ۱-۲- شعله‌واری بیان سنایی

برتون در بیانیه دوم سوررئالیسم (۱۹۲۴ م.) به کاربرد و اهمیت شعله‌واری بیان، اشاره می‌کند و این تصویرهای تکان‌دهنده را با استعاره "جرقه" توصیف کرده‌است:

«تصویر سوررئالیستی حاصل پیوند اتفاقی و تصادفی دو بخش تصویر است و در نتیجه همین الحاق تصادفی است که نور خاصی می‌درخشد یعنی "نور ایماژ" و ما بی‌نهایت به آن حساسیت داریم. تمام ارزش ایماژ در گرو زیبایی حاصل از این جرقه است. این جرقه نتیجه اختلاف پتانسیل میان دو سیم برق است. اگر تفاوت میان دو بخش تصویر اندک باشد مانند تشبیه و مقایسه، جرقه‌ای در میان نیست. الحاق دو امر بیگانه و دور از هم قدرتی دارد که در توان آدمی نیست» (Breton, 1924؛ به نقل از فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

با دقت در اشعار سنایی، شعله‌واری بیان در کلام او به‌وضوح مشاهده می‌شود. او برای بیان تعابیر شعله‌وار، از عناصری همچون نور، خورشید، ماه، شعله، شمع، چراغ، آتش و ... بهره برده و با آن‌ها تصویرسازی کرده‌است. در ادامه، نمونه‌هایی از این‌گونه بیان سنایی بررسی می‌شود.

#### ۱-۲-۱- سنایی/ نور

نخستین تصویر درخشانی که شعله‌واری بیان سنایی را نشان می‌دهد، خود کلمه "سنایی" است که شاعر بارها این کلمه را در کنار تخلص شعری خود آورده و به معنی لغوی آن نیز توجه داشته است:

تا لاجرم از شکر سنایی چو سنایی　　مشهور خراسان شد تا باد چنین باد

(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۳۸)

www.SID.ir

Archive of SID



چنان‌که در بیت فوق، سنایی خود را به علت شکرگزاری، همچون سنایی (نور) می‌داند که در خراسان می‌درخشد و به شهرت رسیده است. ضمن اینکه خود کلمه "خراسان" که زادگاه شاعر است نیز می‌تواند یکی دیگر از عناصر شعله‌واری بیان او در نظر گرفته شود؛ چراکه خراسان، به معنی مشرق و محل طلوع خورشید است.

در غزل دیگری، کلمات سنایی و سنا را در کنار هم آورده و می‌گوید:

چون هست سنایی را اقبال و سنا از تو  واجب نبود او را مهجور سنا کردن
(همان: ۹۶۸)

در بیت دیگری بازهم با استفاده از کلمه سنایی، وجود نورانی خود را در زمان ترک تعلقات نشان داده‌است:

سنایی خوانم آن ساعت که فانی گشتم از سنت  سنایی آنگهی باشم که در بند سنن باشم
(همان: ۹۳۰)

این نوع تصویرسازی در اشعار سنایی بسیار زیاد است. نمونه‌های دیگری را در ابیات زیر مشاهده می‌کنید:

ســـنایی کنـــون بـــا ضـــیاء و سناســـت  که بر وی ز سلطان سنّت ثناست
(همان: ۷۸)

ما گدایان را ز نادانی نکوهش چون کنی  کان سنا از سینه پاک سنایی یافتیم
(همان: ۹۵۱)

خورشید رخست لیک چه سودست سنایی  چون نیست ترا زو چو ز خورشید سنایی
(همان: ۱۰۱۹)

**۱-۲-۲- خورشید**

یکی دیگر از عناصری که منجر به شعله‌واری بیان سنایی شده، خورشید است. وی به گونه‌های مختلف با خورشید، تصویرسازی کرده است. سنایی غالباً معشوق را به خورشیدی که موجب

www.SID.ir

Archive of SID



نوربخشی و مرحمت می‌شود، مانند کرده‌است ؛ چنان‌که در بیتی معشوق را خورشید و خود را ذره دانسته‌است:

خورشـــید تـــویی و ذره مـــاییم　　بـــی روی تـــو روی کـــی نمـــاییم

(همان: ۹۴۶)

البته استفاده از تصویر خورشید و ذره و تقابل این دو، یکی از سنت‌های شعر فارسی است که در شعر دیگر شاعران نیز دیده می‌شود؛ اما در اینجا این نوع تصاویر، در خدمت شعله‌واری بیان قرار گرفته‌اند و همراه با دیگر عناصر و تصاویر، به شعله‌واری بیان سنایی افزوده‌اند. یا در بیتی خطاب به معشوق می‌گوید:

تـا کـی بـه نقـاب و پـرده یـک ره　　از کـــوی بـــرآی تا برآییـــم

(همانجا)

و در جایی دیگر، با تفضیل و برتری، معشوق را از خورشید هم بالاتر و نورانی‌تر می‌داند؛ به نحوی که خورشید آسمان، تحت تأثیر نورانیت معشوق قرار می‌گیرد:

خورشـــید کـــه یافـــت خـــاک کویـــت　　هـــرگـــز ســـر آسمـــان نـــدارد

(همان: ۱۱۷)

گویی اکنون راست شد "والشمس" اندر آسمان　　آیت "والليل" کرد و "الضحاش" اندر کشید

(همان: ۸۷۷)

**۱-۲-۳- ماه**

سنایی از تصویر ماه نیز در اشعار خود استفاده کرده‌است و غالباً معشوق را در زیبایی و نورانیت، به ماه تشبیه می‌کند. این تصاویر نیز نورانیت و درخشندگی کلام او را افزون کرده‌است:

هر روز نپویی تو جز عشق نجویی تو　　ای ماه نکویی تو آخر چه خصالست این

(همان: ۹۸۸)

www.SID.ir

Archive of SID



من خود چه خطر دارم تا بنده نباشم　　چون شاه خرابات بود ماه خرابات
(همان: ۷۴)

**۱-۲-۴- آتش**

آتش نیز یکی از عناصری است که به شعله‌واری بیان سنایی می‌افزاید. سنایی بارها با آتش تصویرسازی کرده است. یکی از تصاویر زیبایی که برگرفته از آتش است و معمولاً در اشعار قلندرانه سنایی به چشم می‌خورد، مانندکردن عشق و عاشق راستین به آتش است که این آتش، همه‌چیز را می‌سوزاند و موجب شور و شیدایی می‌شود؛ چنان‌که در بیتی می‌گوید:

آتش ناپاکی اندر چرخ زن　　خاک تیره بر سر ایام کن
(همان: ۹۸۱)

این بیت از جمله اشعار قلندری سنایی است و منظور از آتش ناپاکی، همان عشقی است که به‌ظاهر و در چشم ظاهربینان، ناپاکی به نظر می‌رسد و مورد ملامت قرار می‌گیرد. در بیتی دیگر می‌گوید:

آبی که نهی زان پس بر عالم عالم نه　　آتش که زنی آن گه در عالم عالم زن
(همان: ۴۸۲)

و در بیتی دیگر، خود را عاشقی می‌داند که رازها در سینه دارد و اگر آنچه درون سینه دارد را بر زبان آورد، آتشی در عالم خواهد افتاد و جهان زیروزبر خواهد شد:

گر سنایی دم زند آتش درین عالم زند　　این جهان بی‌وفا چون ذره‌ای بر هم زند
(همان: ۱۵۸)

در جایی دیگر، بیان می‌کند که وقتی انسان به عشق راستین دست یافت، می‌تواند همه تعلقات را به آتش افکند و این آتش همان آتش عشق است که همه چیز را می‌سوزاند و عاشق را ازخودبی‌خود می‌کند:

چون سوار راهبر گشتی تو در میدان عشق　　شو پیاده آتش اندر زین و زین‌افزار زن
(همان: ۴۸۰)

www.SID.ir

Archive of SID



در بیت زیر نیز که جنبه موسیقایی بالایی دارد، نور و نار را به زیبایی در کنار هم آورده است:

زهی حسن و زهی عشق و زهی نور و زهی نار  زهی خط و زهی زلف و زهی مور و زهی مار

(همان: ۸۸۲)

همچنین در بیت زیر که آتش بر دل شخص عارف می‌افتد:

برین فرق و برین دست برین روی و برین دل  زهی خاک و زهی باد زهی آب و زهی نار

(همانجا)

**۱-۲-۵- شمع**

در توصیف و ذکر نمونه از شعله‌واری بیان سنایی، می‌توان به تصویر شمع نیز اشاره کرد. شمع، یکی از عناصری است که بارها موجب درخشندگی بیان سنایی شده است. او بارها معشوق را در نورانیت و مرحمت و هدایت، به شمع مانند کرده‌است؛ چنان‌که در بیتی می‌گوید:

تو با من و من پویان هر جای ترا جویان  ای شمع نکورویان آخر چه وصالست این

(همان: ۹۸۸)

تصویر گردن‌زدن شمع، یکی از تصاویری است که سنایی بدان توجه داشته و به گونه‌های مختلف از آن استفاده کرده‌است؛ مثلاً در جایی دیگر، خود را در مقابل و در حضور معشوق، همچون شمعی می‌داند که در گردن‌زدن است و منظور از گردن‌زدن، همان اطاعت مطلق و از خود بیرون‌آمدن است:

چه جای سرکشی باشد ز حکم او که در رویش  چو شمع آن‌گاه خوش باشم که در گردن‌زدن باشم

(همان: ۹۳۰)

و در جای دیگر می‌گوید:

چون لاله گر بخندی عمرت کرانه جوید  چون شمع اگر بگریی حلقت بریده باید

(همان: ۸۷۴)

www.SID.ir

Archive of SID



### ۱-۲-۶- نور/ چراغ

در بیت زیر، سنایی معشوق را چشم و چراغ خود می‌داند که موجب هدایت و نوربخشی می‌شود:

ای از پـی داغ مـا آرایـش بـاغ مـا ای چشم و چراغ ما آخر چه مثال‌ست این

(همان: ۹۸۸)

و در بیتی دیگر، روی معشوق را چراغ می‌داند:

از روی آن صنوبر ما را چراغ باید وز زلـف آن ستمـگر ما را گـزید بایـد

(همان: ۸۷۴)

بنابراین، تصویر چراغ نیز از دیگر تصاویری است که به شعله‌واری بیان سنایی افزوده است. او نورانیت معشوق را به گونه‌های مختلفی توصیف کرده است، ازجمله:

ور خیال آری که چون برداری از رخ زلف را از تو قندیل فلک را روشنایی نیست هست

(همان: ۸۲۱)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که شعله‌واری بیان در اشعار سنایی به‌طور قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود؛ تا حدی که می‌توان گفت بسامد این‌گونه بیانات در کلام سنایی نسبت به سوررئالیست‌ها بیشتر نیز هست. در ادامه به بررسی شعله‌واری بیان در اشعار مولانا می‌پردازیم.

### ۱-۳- شعله‌واری بیان مولانا

شعله‌واری بیان مولانا آن‌قدر برجسته است که از مدت‌ها پیش توجه برخی محققان را به خود جلب کرده‌است[۱]؛ اما شعله‌واری بیان مولانا بسیار بیشتر از آن است که تاکنون مطرح شده‌است و حتی بسیار بیشتر از آنچه که در تحقیق حاضر مطرح می‌شود، این ویژگی در شعر مولانا برجستگی دارد و شایسته بررسی و تجزیه و تحلیل بیشتر است. در ادامه، شعله‌واری بیان مولانا را در ۳۰ غزل او (جامعه آماری تحقیق) بررسی می‌کنیم.

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: فتوحی، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۲۳.

www.SID.ir

Archive of SID



**۱- ۳-۱- خورشید (شمس)**

خورشید، ازجمله عناصری است که در شعله‌واری بیان مولانا نقش مهمی دارد و این اهمیت، زمانی بیشتر می‌شود که کلمه شمس (شمس‌الحق) نیز با این تصاویر درهم می‌آمیزد. مولانا بارها شمس تبریزی را در کنار خورشید نشانده و تصاویری شگفت و زیبا آفریده است. در یکی از این ابیات، در کنار کلمه "شمس"، از کلمه "خراسان" نیز استفاده کرده که در لغت به معنی مشرق و محل بالاآمدن خورشید است. مولانا در این بیت، بیان می‌کند که حضور شمس در تبریز، باعث نورانیت و ارزشمندی این شهر شده و بدین‌روی می‌گوید تبریز به خراسان تبدیل شده‌است:

شمس‌الحق تبریزی از بس که درآمیزی　　تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۵)

همان‌طور که بیان شد، در بیت فوق، شمس تبریزی در نورانیت و راهنمایی، همچون خورشید است و تبریز را چون خراسان ساخته‌است. در بسیاری از ابیات نیز شمس تبریز را بر خورشید آسمان برتری داده‌است؛ چنانکه در بیت زیر، خورشید را در مقابل شمس، ذره‌ای بیش نمی‌داند:

شمس تبریز که خورشید یکی ذره اوست　　ذره را شمس مگویید و پرهیز کنید

(مولوی، ۱۳۸۸: ۴۸۷)

و در غزل دیگری می‌گوید:

بگذار نشان چو شمس تبریز　　آن شمس که او کران ندارد

(همان: ۴۳۴)

این‌گونه تصویرسازی مولانا بسیار زیاد است و در هر یک از ابیات، به‌گونه‌ای خاص، شمس تبریز و خورشید را در کنار هم نشانده و زیبایی ویژه‌ای آفریده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که قرارگرفتن شمس (شمس‌الحق) در کنار خورشید آسمان، یکی از شیوه‌هایی است که منجر به شعله‌واری بیان مولانا شده است.

www.SID.ir

Archive of SID



در بسیاری از ابیات دیگر نیز مولانا معشوق را همچون خورشیدی دانسته‌است که عاشقان را مورد لطف و مرحمت قرار می‌دهد. این‌گونه تعابیر درخشان و نورانی نیز شعله‌واری بیان مولانا را افزون می‌کند. نمونه‌هایی از این‌گونه تصویرسازی را در ابیات زیر مشاهده می‌کنید:

در ظل آفتاب تو چرخی همی‌زنیم　　کوری آنک گوید ظل از شجر جداست
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۱)

از بامداد روی تو دیدن حیات ماست　　امروز روی خوب تو یا رب چه دلرباست
(همانجا)

در روزن دلم نظری کن چو آفتاب　　تا آسمان نگوید کان ماه بی‌وفاست
(همان: ۲۶۲)

شب رفت صبوح آمد غم رفت فتوح آمد　　خورشید درخشان شد تا باد چنین بادا
(همان: ۵۵)

مولوی معشوق را در نورانیت، هدایت و مرحمت، از خورشید آسمان برتر می‌داند و از این طریق، تصاویری می‌آفریند که شعله‌واری بیان او را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند:

خورشید چو دید خاک کویت　　هرگز سر آسمان ندارد
(مولوی، ۱۳۸۸: ۴۳۴)

چو آفتاب تو نبود ز آفتاب چه نور　　چو منظرم تو نباشی نظر چه سود کند
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۴)

شبم چو روز قیامت دراز گشت ولی　　دلم سحور تو خواهد سحر چه سود کند
(همانجا)

در آن فلک که شعاعات آفتاب دل‌ست　　هزار سایه و ظل هما چه سود کند
(همانجا)

ز عکس رخ آن یار در این گلشن و گلزار　　به هر سو مه و خورشید و ثریاست خدایا
(همان، ج ۱: ۶۱)

www.SID.ir

Archive of SID



تأثیر شگفت معشوق بر وجود عاشق، یکی دیگر از موضوعات بسیار زیبایی است که مولانا معمولاً از طریق تصویر خورشید به بیان آن می‌پردازد و هر بار به‌گونه‌ای خاص تصویرسازی می‌کند. نمونه‌هایی از این نوع تصویرسازی را در ابیات زیر مشاهده می‌کنید:

چه گرمیم چه گرمیم از این عشق چو خورشید  چه پنهان و چه پنهان و چه پیداست خدایا
(همانجا)

چو آمد روی مه‌رویم که باشم من که باشم من  چو زاید آفتاب جان کجا ماند شب آبستن
(همان، ج ۴: ۱۰۴)

چه باشد سنگ بی‌قیمت چو خورشید اندر او تابد  که از سنگی برون ناید نگردد گوهر روشن
(همانجا)

بجو آن صبح صادق را که جان بخشد خلایق را  هزاران مست عاشق را صبوحی و امان باشد
(همان، ج ۲: ۲۵)

درنهایت، شعله‌واری بیان مولانا وقتی دو چندان می‌شود که برقی از خورشید حق بر معشوقان راستین می‌تابد:

خورشید حق دل شرق او شرقی که هر دم برق او  بر پوره ادهم جهد بر عیسی مریم زند
(همان، ج ۲: ۳)

**۱-۳-۲- ماه**

ماه، یکی دیگر از عناصری است که مولانا بارها از آن استفاده کرده و تصاویری شگفت و نورانی آفریده‌است؛ نورانیتی که به شعله‌واری بیان او می‌افزاید. مولانا معشوق را به ماه تشبیه می‌کند که باعث نوربخشی به عاشق می‌شود؛ اما این ماه (معشوق)، از خورشید و ماه و ستارگان آسمان برتری دارد:

روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو  گویی هزار زهره و خورشید بر سماست
(همان: ج ۱، ۲۶۱)

www.SID.ir

Archive of SID



آن ماه چو تابان شد کونین گلستان شد  اشخاص همه جان شد تا باد چنین بادا
(همان: ۵۵)

آن مهی که نه شرقی و غربیست  نور بخشد شبش چو ایامش
(همان، ج ۳: ۱۲۰)

ماهی که مولانا با آن تصویرسازی می‌کند، ویژگی‌هایی خارق‌العاده دارد؛ چنان‌که گاهی می‌تواند کل عالم را بسوزاند و این‌گونه است که شوریدگی و شیدایی مولانا بیش‌ازپیش، آشکار می‌شود:

منی حق شود پیدا منی ما فنا گردد  بسوزد خرمن هستی چو ماه حق کند خرمن
(همان، ج ۴: ۱۰۴)

نمونه‌های دیگری از این‌گونه تصویرسازی مولانا را در ابیات زیر مشاهده می‌کنید:

بی ماه تو شب سیه گلیمست  این دارد و آن ندارد
(مولوی، ۱۳۸۸: ۴۳۴)

دارد ز ستاره‌ها هزاران  بی ماه چراغدان ندارد
(همان: ۴۳۴)

### ۱-۳-۳- آتش

یکی از موضوعاتی که مولانا و بسیاری از دیگر شاعران عارف‌مسلک، بدان پرداخته‌اند، تأثیر شگفت عشق بر وجود معشوق است. مولانا در بسیاری از ابیات خود، برای نشان‌دادن این تأثیر، از آتش استفاده می‌کند و تصاویری شگفت می‌آفریند؛ بنابراین، تشبیه عشق به آتش و تصویرسازی از این طریق، یکی دیگر از شیوه‌هایی است که شعله‌واری کلام مولانا را بیشتر می‌کند:

جان نعره می‌زند که زهی عشق آتشین  کب حیات دارد با تو نشست و خاست
(مولوی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۶۱)

اگرچه در لگن بودم مثال شمع تا اکنون  چو شمعم جمله گشت آتش چرا اندر لگن باشم
(همان: ج ۳، ۲۰۳)

www.SID.ir

Archive of SID



هر آن آتش که می‌زاید غم و اندیشه را سوزد  به هر جایی که گل کاری نهالش گلستان باشد
(همان، ج ۲: ۲۵)

البته این آتش، بر همگان تأثیر یکسانی ندارد، بلکه هرچه ناحق است را می‌سوزاند:

حق آتشی افروخته تا هر چه ناحق سوخته  آتش بسوزد قلب را بر قلب آن عالم زند
(همان، ج ۲: ۳)

زمانی که آتش عشق در وجود عاشق جای گرفت، آن‌گاه عاشق نیز ویژگی‌های این عشق آتشین را در خود دارد و بر همه عالم تأثیرگذار است:

گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند  وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها برهم زند
(همان: ۳)

در بسیاری از ابیات قلندری مولانا از عنصر آتش استفاده شده و با آن تصویرسازی شده‌است؛ چنان‌که بی‌باکی را چون آتشی دانسته که در عالم انداخته‌است:

آتش بی‌باکی اندر چرخ زن  خاک تیره بر سر ایام کن
(همان، ج ۴: ۲۳۶)

و یا جُرم خود را همچون آتشی دانسته که باید استغفار را بسوزاند:

مطربا بردار چنگ و لحن موسیقار زن  آتش از جرمم بیار و اندر استغفار زن
(همان: ۲۱۱)

مولانا در آفرینش تصاویر متناقض‌نما نیز با مهارت زیادی از عنصر آتش استفاده کرده‌است:

گر دار فنا خواهی تا دار بقا گردد  آن آتش عمرانی در خرمن ماتم زن
(همانجا)

گه آب را آتش برد گه آب آتش را خورد  گه موج دریای عدم بر اشهب و ادهم زند
(همان، ج ۲: ۳)

www.SID.ir

Archive of SID



**۱-۳-۴- شمع**

شمع نیز یکی از عناصری است که در کنار آتش، در شعر مولانا دیده می‌شود و شعله‌واری بیان او را نشان می‌دهد:

اگرچه در لگن بودم مثال شمع تا اکنون　　چو شمعم جمله گشت آتش چرا اندر لگن باشم

(همان: ج ۳، ۲۰۳)

**۱-۳-۵- شعله/ نور**

نور، چراغ و شعله نیز ازجمله عناصری هستند که مولانا برای توصیف معشوق، از آن‌ها بهره برده‌است و به شعله‌واری بیان مولانا کمک می‌کنند. او عشق را شعله‌ای می‌داند که جز معشوق، همه‌چیز را می‌سوزاند؛ چنان‌که در مثنوی می‌گوید:

عشق آن شعله‌ست کو چون برفروخت　　هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت

(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۸۲)

در ادامه، نمونه‌هایی از تعابیر درخشان و نورانی مولانا، با استفاده از شعله، نور و چراغ را مشاهده می‌کنید:

هما و سایه‌اش آن‌جا چو ظلمتی باشد　　ز نور ظلمت غیر فنا چه سود کند

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۴)

بر روح برافزودی تا بود چنین بودی　　فر تو فروزان شد تا باد چنین بادا

(همان، ج ۱: ۵۵)

خندان شو از نور جهان تا تو شوی سور جهان　　ایمن شوی از ماتمش کالصبر مفتاح‌الفرج

(همان: ۳۰۱)

از نور پاک چون زاد او باز پاک خواهد　　و آنک از حدث بزاید او را پلید باید

اما چو قلب و نیکو مانندهاند با هم　　پیش چراغ یزدان آن را گزید باید

(همان: ۱۷۸)

www.SID.ir

Archive of SID



با توجه به بررسی‌های انجام شده در اشعار سنایی و مولانا، می‌توان نتیجه گرفت که شعله‌واری بیان، در اشعار سنایی و مولانا نیز وجود دارد؛ یعنی همان‌گونه که سوررئالیست‌ها از عناصری چون شعله، برق، شمع، خورشید، چراغ، ماه و ستاره برای بیان تصویرها و تعبیرهای آتشین استفاده کرده‌اند، سنایی و مولانا نیز با استفاده از این عناصر، تعبیرهایی شعله‌وار و درخشان آفریده‌اند؛ اما در عین‌حال که شباهت شعله‌واری بیان سوررئالیست‌ها با شعله‌واری بیان مولانا و سنایی، آشکار است، تفاوت‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که توجه به آن‌ها ضروری است. نخستین تفاوتی که وجود دارد، سطح باورپذیری خواننده اشعار سنایی و مولانا و خواننده آثار سوررئالیست‌هاست؛ بدین‌معنی که در آثار سوررئالیستی، تعابیر شعله‌وار به‌گونه‌ای بیان شده‌است که خواننده آن تصویر را باور نخواهد کرد یا به‌سختی خواهد پذیرفت؛ مثلاً اینکه موهای آشفته یک انسان، شبیه شعله‌ای باشد و این شعله در عین حال، شبیه شکم یک عقاب هم باشد، برای خواننده قابل پذیرش نیست و خواننده هنگام خواندن، می‌داند که با یک متن سوررئالیستی و غیرواقعی مواجه است. اگر خواننده با توصیفی مواجه شود که در آن گربه‌ای که با طنابی گرفتار شده‌است، برای فرار تلاش می‌کند و این طناب، در عین حال، فیتیله یک چراغ بزرگ است، به‌راحتی این توصیف را باور نخواهد کرد و درنهایت می‌پذیرد که آن اثر، یک اثر سوررئالیستی است.

در شعله‌واری بیان سنایی و مولانا این‌گونه باورناپذیری خواننده وجود ندارد؛ هرچند توصیف‌ها و تعبیرها خارق‌العاده‌تر و غیرممکن‌تر از توصیفات سوررئالیست‌ها است. به‌عنوان نمونه، وقتی سنایی می‌گوید:

خورشید که یافت خاک کویت　　هرگز سر آسمان ندارد

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

www.SID.ir

Archive of SID



و یا وقتی مولانا می‌گوید:

گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند  وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها برهم زند

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳)

در عین حال که تصاویری غیرممکن توصیف شده‌است، اما خواننده اشعار سنایی و مولانا، کلام آن‌ها را باور دارد. درواقع، این مهارت سنایی و مولانا است که در عین آفرینش تعابیری شعله‌وار و سوررئالیستی، توانسته‌اند باورپذیری خواننده را نیز به دست آورند. تفاوت دیگر، در بسامد این‌گونه تعابیر است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت شعله‌واری بیان در اشعار مولانا و سنایی بسامد بیشتری نسبت به آثار سوررئالیست‌ها دارد. علاوه براین، تعابیر شعله‌واری که در اشعار سنایی و مولاناست، بسیار قوی‌تر و درخشان‌تر از تعابیر سوررئالیست‌هاست.

### ۱-۴- مقایسه شعله‌واری بیان سنایی و مولانا

در مطالب پیشین، شعله‌واری بیان سنایی و نیز شعله‌واری بیان مولانا بررسی شد و نمونه‌هایی از ابیات و تصاویری که نشان‌دهنده شعله‌واری بیان این دو شاعر است، ذکر شد. در این قسمت، به مقایسه شعله‌واری بیان سنایی و مولانا می‌پردازیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های کلام این دو شاعر آشکار گردد.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت که شعله‌واری بیان در غزلیات سنایی و نیز در غزلیات مولانا وجود دارد؛ اما آنچه در این‌جا اهمیت دارد، شباهت‌های دو شاعر در شعله‌واری بیان است. برخی از شباهت‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تأثر مولانا از سنایی در این زمینه باشد. نخستین شباهتی که در کلام سنایی و مولانا وجود دارد، استفاده آن‌ها از عناصر تقریباً مشابهی است که برای آفرینش تصاویر و بیانی شعله‌وار و نورانی از آن بهره برده‌اند. هر دو شاعر از خورشید، ماه، آتش، شمع، چراغ، نور و شعله برای آفرینش این تصاویر استفاده کرده‌اند. این شباهت تاحدودی می‌تواند تأثر مولانا از سنایی را نشان دهد؛ اما این تأثر، زمانی آشکارتر می‌شود که شباهت‌های لفظی نیز در

www.SID.ir

Archive of SID



کلام این دو شاعر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، سنایی با خورشید و ذره، چنین تصویرسازی کرده‌است:

خورشـــید تـــویی و ذره مـــاییم　　بـی روی تـــو روی کـــی نمـاییـــم

(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۴۶)

مولانا نیز دقیقاً از همین دو کلمه (خورشید و ذره) استفاده کرده‌است. چنانکه می‌گوید:

شمس تبریز که خورشید یکی ذره اوست　　ذره را شمس مگوییدش و پرهیز کنید

(مولوی، ۱۳۸۸: ۴۸۷)

و یا در جایی دیگر می‌گوید:

هـــر ذره مثـــال آفتـــاب آیـــد　　هـر قطـره به موهبـت عـدن گردد

(همان: ۴۲۸)

استفاده از خورشید و ذره را در این بیت مولانا هم مشاهده می‌کنیم:

چـــون ذره بـــه رقـــص انـــدر آیـــیم　　خـــورشیـــد تـــو را مسخـــر آییـــم

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۷)

این تأثیرپذیری و شباهت، گاهی آن‌قدر زیاد می‌شود که به تکرار کامل یک بیت در شعر سنایی و مولانا می‌انجامد. چنان‌که سنایی در غزلی می‌گوید:

خورشـــید کـــه یافـــت خـــاک کویـــت　　هـــرگز ســـر آسمـــان نـــدارد

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

و مولانا نیز در غزلی می‌گوید:

خورشـــید چـــو دیـــد خـــاک کویـــت　　هـــرگز ســـر آسمـــان نـــدارد

(مولوی، ۱۳۸۸: ۴۳۴)

گاهی هم تفاوت فقط در یکی دو کلمه است؛ چنان‌که سنایی در بیتی می‌گوید:

آتـــش ناپـــاکی انـــدر چـــرخ زن　　خـــاک تیـــره بـــر ســـر ایـــام کـــن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۸۱)

www.SID.ir

Archive of SID



و مولانا کاملاً متأثر از سنایی، می‌گوید:

آتـــش بی‌بـــاکی انـــدر چـــرخ زن　　خـــاک تیـــره بر ســـر ایـــام کـــن

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۳۶)

سنایی در غزلی خود را حامل سخنانی می‌داند که اگر بر زبان آورد، آتش در عالم می‌افتد و جهان را زیروزبر می‌کند:

گر سنایی دم زند آتش درین عالم زند　　این جهان بی‌وفا چون ذره‌ای بر هم زند

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

و زمانی که مولانا می‌گوید:

گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند　　وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها برهم زند

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳)

نشان‌دهنده تأثیرپذیری بی‌چون‌وچرای او از سنایی است. البته تأثیرپذیری مولانا از سنایی، به همین تک‌بیت‌ها خلاصه نمی‌شود و گاه این تأثر در کل یک غزل و حتی بیش از یک غزل نمایان می‌شود؛ به‌عنوان مثال، سنایی غزلی دارد با مطلع زیر:

چو آمد روی بر رویم که باشم من که من باشم　　چه خوش وقتی بود با من که من بی‌خویشتن باشم

(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۳۰)

این غزل، ازجمله اشعار قلندری سنایی است که توصیف حال عاشقی است که به عالم عشق راه یافته‌است و غیر از معشوق، چیزی در عاشق باقی نمی‌ماند و درواقع، عاشق محو در معشوق است. نکته جالب این‌جاست که مولانا سه غزل دارد که هم به لحاظ محتوا و هم از نظر لفظ، شدیداً تحت تأثیر همین غزل سنایی است. مطلع این سه غزل مولانا عبارت است از:

چو آمد روی مه‌رویم که باشم من که باشم من　　چو زاید آفتاب جان کجا ماند شب آبستن

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۰۴)

چو آمد روی مه‌رویم که باشم من که من باشم　　چو هر خاری از او گل شد چرا من یاسمن باشم

(همان: ج ۳، ۲۰۳)

www.SID.ir

Archive of SID



چو آمد روی مه‌رویم چه باشد جان که جان باشد　　چو دیدی روز روشن را چه جای پاسبان باشد
(همان، ج ۲: ۲۵)

در همین غزل‌ها، شباهت شعله‌واری بیان سنایی و مولانا نیز به چشم می‌خورد؛ چنان‌که سنایی با استفاده از تصویر شمع می‌گوید:

چه جای سرکشی باشد ز حکم او که در رویش　　چو شمع آن‌گاه خوش باشم که در گردن‌زدن باشم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۳۰)

و مولانا می‌گوید:

اگرچه در لگن بودم مثال شمع تا اکنون　　چو شمعم جمله گشت آتش چرا اندر لگن باشم
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۰۳)

درخصوص این شباهت و تأثیرپذیری مولانا از سنایی، می‌توان گفت که مولانا بیشتر تحت تأثیر اشعار قلندری سنایی بوده‌است؛ یعنی همان اشعاری که باعث شد سنایی نقطه عطفی در شعر فارسی باشد و بسیاری از شاعران عارف‌مسلک پس از سنایی، از او پیروی کنند و مولانا نیز خود بارها به این تأثیرپذیری اشاره کرده‌است.[۱]

اما درخصوص بیت‌های کاملاً یکسان سنایی و مولانا، به نظر می‌رسد از آنجا که مولانا بیشتر در حالت بی‌خودی و ناهوشیاری و مستی عرفانی غزلیات خود را سروده است[۲] و با توجه به تأثیرپذیری و علاقه شدید او به اشعار سنایی، گاهی ابیاتی از سنایی به‌صورت یکسان و گاه با اختلافاتی بر زبان او جاری می‌شده است. البته در همین اشعار و ابیات مشابه نیز تفاوت‌های قابل توجهی هست که در بخش بعدی به این تفاوت‌ها هم اشاره خواهیم کرد.

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: *در اقلیم روشنایی*، ۱۳۸۹: ۲۰-۳۵؛ *زلف عالم‌سوز*، ۱۳۸۱؛ "رده‌بندی غزلیات سنایی"، ۱۳۹۴؛ "تأثیرات مولانا از آثار سنایی غزنوی"، ۱۳۸۴؛ "ارادت مولوی به سنایی غزنوی"، ۱۳۶۸؛ "سیر مولوی با چراغ سنایی"، ۱۳۸۹؛ "مقایسه مثنوی با حدیقه سنایی و بررسی تأثیر سنایی بر مولوی"، ۱۳۸۷ و ... .

۲. بسیاری از محققان به این مسئله اذعان داشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، بنگرید به سوررئالیسم در مثنوی، ۱۳۹۵: ۱۶۸؛ گفتمان روایی در غزلیات شمس، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۸؛ آشنایی‌زدایی در غزلیات شمس، ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۲۰؛ ناهوشیاری هوشیارانه مولوی در دیوان شمس، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۰؛ *در سایه آفتاب*، ۱۳۸۴: ۱۲۹ و... .

www.SID.ir

Archive of SID



شباهت دیگر در این زمینه، کاربرد "سنایی" در غزلیات سنایی و کاربرد "شمس" در غزلیات مولانا است که با شعله‌واری بیان این دو شاعر در ارتباط می‌باشد. یکی از معانی سنا، روشنایی است و سنایی بارها به معنای لغوی "سنایی" توجه داشته و تصاویری شعله‌وار آفریده است. "شمس" نیز در غزلیات مولانا جایگاه خاصی دارد و با توجه به ارادت مولانا به شمس، غزلیات خود را به او تقدیم کرده و در پایان بسیاری از غزلیات، از شمس نام برده است. برخی نیز معتقدند که "شمس" در غزلیات مولانا، تخلص است[۱]. مولانا در بسیاری از این موارد، به معنای لغوی شمس توجه داشته و تصاویر شعله‌واری آفریده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که در بسیاری از موارد، کلمات "سنایی" و "شمس"، در شعله‌واری بیان آن‌ها مؤثر است. جالب است که تأثر مولانا از سنایی، در همین موارد هم دیده می‌شود؛ چنانکه در دو بیت زیر، این تأثر را مشاهده می‌کنید:

تا لاجرم از شکر سنایی چو سنایی  مشهور خراسان شد تا باد چنین باد
(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۳۸)

شمس الحق تبریزی از بس که درآمیزی  تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۵)

در این قسمت، به تفاوت‌های شعله‌واری بیان سنایی و مولانا می‌پردازیم. یکی از تفاوت‌ها در این زمینه، تعداد ابیاتی است که شعله‌واری بیان در آن‌ها به چشم می‌خورد. درواقع، ابیات حاوی شعله‌واری بیان، در غزلیات مولانا بسیار بیشتر از غزلیات سنایی است؛ به‌طوری که در ۳۰ غزلی که از مولانا در این مقاله بررسی شد، ۶۰ بیت دارای شعله‌واری بیان است و از ۳۰ غزل سنایی، ۲۵ بیت شعله‌واری بیان دارد.

تفاوت دیگر، در برجستگی و درخشندگی تصاویر است؛ به‌طوری که درخشندگی و گیرایی تصویر، در شعر مولانا بسیار بیشتر از سنایی است؛ به‌عنوان نمونه، سنایی در بیتی با استفاده از معنای لغوی تخلص شعری خود (سنایی= روشنایی)، به تصویرسازی می‌پردازد و می‌گوید:

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: حسین‌پور، ۱۳۸۵؛ احمدی‌پور اناری، ۱۳۹۴

www.SID.ir

Archive of SID



تا لاجرم از شـــکر ســـنایی چو ســـنایی مشهور خراسان شد تا باد چنین باد
(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۳۸)

و مولانا متأثر از این بیت سنایی، با شمس تبریزی تصویری بی‌بدیل ساخته و می‌گوید:

شمس‌الحق تبریزی از بس که درآمیزی تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۵)

در ابیات فوق، هر دو شاعر، از "خراسان»" (محل تولد خود) استفاده کرده و تصویری زیبا آفریده‌اند. سنایی خود را به علت شکرگزاری، مانند نوری می‌داند که در خراسان می‌درخشد؛ اما مولانا شمس را چنان نورانی می‌داند که گویی خورشیدی دیگر در تبریز برآمده‌است و تبریز با خراسان برابری می‌کند. برای روشن‌شدن این تفاوت، به نمونه دیگری اشاره می‌کنیم. هم سنایی و هم مولانا، با استفاده از تصویر شمع، به توصیف حال عاشق در حضور معشوق پرداخته‌اند و مولانا نیز تحت تأثیر سنایی بوده؛ چنان‌که سنایی خود را به شمعی که در حال گردن‌زدن است تشبیه کرده‌است:

چه جای سرکشی باشد ز حکم او که در رویش چو شمع آن‌گاه خوش باشم که در گردن‌زدن باشم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۳۰)

اما مولانا از درخشندگی شمع گذشته و به خود آتش رسیده‌است:

اگرچه در لگن بودم مثال شمع تا اکنون چو شمعم جمله گشت آتش چرا اندر لگن باشم
(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۰۳)

بنابراین، درخشندگی و گیرایی تصویر در شعر مولانا بیشتر است و این مسئله، علاوه بر تفاوت نوع تصویر، تفاوت حال شاعر و مرحله سلوک او را نیز نشان می‌دهد. البته این احتمال نیز وجود دارد که هم سنایی و هم مولانا، در سرایش این دو غزل، نیم‌نگاهی به لغز شمع منوچهری دامغانی نیز داشته‌اند؛ زیرا خواندن این دو غزل، شعر منوچهری را که به تصویرسازی‌های مختلف از شمع پرداخته‌است، به یاد می‌آورد:

www.SID.ir

Archive of SID



ای نهاده بر میان فرق، جان خویشتن  جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن

(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۷۰)

به هر صورت، هر دو شاعر با این تمثیل، فنا و بی‌خویشتنی خویش را بیان می‌کنند؛ اما هم در شدت فنا و هم در نوع تعبیر، متفاوت‌اند. هم درخشندگی تصویر مولانا بیشتر است و هم درجه فنای او؛ زیرا وجود همچون شمع او به آتش تبدیل شده است و دیگر نیازی به گردن‌زدن خویش و ماندن در لگن، نمی‌بیند.

با توجه به این‌گونه تفاوت‌هاست که باید بگوییم مولانا شاعری نیست که از امثال سنایی صرفاً تقلید کرده باشد؛ بلکه او از اشعار شاعران پیشین تأثیر گرفته و کلام آنان را به اوج رسانده‌است. درواقع، کلامی آفریده‌است که در عین تأثیرپذیری، تفاوت‌ها و برتری‌های بی‌نظیری دارد و اینجاست که باید این گفته مولانا را به یاد آوریم:

اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فائق بد  نه اینم من نه آنم من که گم کردم سر و پا را

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴)

نکته دیگری نیز در ارتباط با همین تفاوت تصویر وجود دارد و باید بدان اشاره کرد و آن اینکه نوع استفاده از آرایه‌ها برای آفرینش تصاویر و بیان شعله‌وار، در غزلیات سنایی و مولانا متفاوت است؛ به‌طوری که سنایی بیشتر از تشبیه استفاده کرده و مولانا بیشتر از استعاره بهره برده‌است. این نوع استفاده نیز می‌تواند یکی از دلایل درخشندگی بیشتر تصاویر مولانا نسبت به سنایی باشد.

www.SID.ir

Archive of SID



## نتیجه‌گیری

استفاده از استعارات و تصاویر درخشان و نورانی برای بیان تعابیر شعله‌وار و آتشین، یکی از مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم است که به "شعله‌وری بیان" تعبیر می‌شود. شعله‌وری بیان، در آثار آندره برتون و نیز دیگر سوررئالیست‌ها دیده می‌شود. نوعی شعله‌وری در کلام شاعرانی چون مولانا نیز وجود دارد که شبیه به شعله‌وری بیان سوررئالیست‌هاست. از آنجا که مولانا در سرایش اشعار خود به‌شدت تحت تأثیر شاعرانی چون سنایی بوده‌است، دور از انتظار نیست که شعله‌وری بیان او متأثر از سنایی باشد. در تحقیق حاضر، به‌منظور بررسی این مسئله، شعله‌وری بیان در ۳۰ غزل از سنایی و ۳۰ غزل از مولانا مورد بررسی و تحلیل گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان داد که نوعی شعله‌وری بیان در اشعار سنایی و مولانا وجود دارد که شبیه به شعله‌وری بیان سوررئالیست‌هاست. سنایی و مولانا از عناصری همچون خورشید، ماه، آتش، شمع، نور، چراغ و شعله برای بیان تعابیر شعله‌وار و آتشین استفاده کرده‌اند. البته تفاوت‌هایی نیز در شعله‌وری بیان سنایی و مولانا با سوررئالیست‌ها وجود دارد که باید بدان‌ها توجه شود. شعله‌وری بیان سنایی و مولانا نوعی باورپذیری خواننده را به همراه دارد که این باورپذیری در شعله‌وری بیان سوررئالیست‌ها نیست؛ به عبارت دیگر، با اینکه تعابیر شعله‌وار سنایی و مولانا بسیار خارق‌العاده‌تر و غیرطبیعی‌تر از تعابیر سوررئالیست‌هاست، خواننده این تصاویر را می‌پذیرد؛ اما در مواجهه به تعابیر شعله‌وار سوررئالیست‌ها، خواننده به این سطح باور نمی‌رسد و درنهایت می‌پذیرد که با متنی سوررئالیستی سروکار دارد. بسامد بیشتر و درخشندگی و نورانیت بیشتر شعله‌وری بیان سنایی و مولانا نسبت به سوررئالیست‌ها نیز ازجمله این تفاوت‌هاست.

پس از بررسی شعله‌وری بیان در غزلیات سنایی و مولانا، به مقایسه این ویژگی شعری در کلام این دو شاعر پرداخته شد. نتایج این مقایسه نشان داد که شباهت‌ها و نیز تفاوت‌های زیادی در این خصوص وجود دارد. هر دو شاعر تقریباً از عناصر یکسانی برای تصویرسازی استفاده کرده‌اند و شباهت‌های محتوایی و لفظی بسیاری در کلام دو شاعر مشاهده می‌شود؛ به‌طوری که تأثر مولانا از سنایی کاملاً آشکار است و این نشان می‌دهد که مولانا بسیاری از ابیات و حتی غزل‌ها را با

www.SID.ir

Archive of SID



توجه به غزل‌های سنایی سروده است. کاربرد واژه "سنایی" در غزلیات سنایی و کاربرد واژه "شمس" از سوی مولانا و استفاده هر دو شاعر از واژه "خراسان" برای بیان تعابیر شعله‌وار، از دیگر شباهت‌های موجود است. زادگاه مشترک این دو شاعر بزرگ، در شاعری آن‌ها بی‌تأثیر نبوده‌است. با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌های قابل توجهی نیز در کلام دو شاعر دیده می‌شود. ازجمله این تفاوت‌ها، بسامد بالاتر شعله‌واری بیان در شعر مولانا است. درخشندگی و گیرایی بیشتر تصاویر در شعر مولانا نیز از دیگر تفاوت‌های موجود است. نوع استفاده از آرایه‌ها نیز در کلام دو شاعر متفاوت است؛ به‌طوری که مولانا بیشتر از استعاره بهره برده و سنایی بیشتر از تشبیه استفاده کرده‌است. به‌عنوان نتیجه نهایی می‌توان گفت که نوعی شعله‌واری بیان، در غزلیات سنایی و نیز در غزلیات مولانا وجود دارد و مولانا در سرایش این‌گونه اشعار، شدیداً تحت تأثیر سنایی بوده‌است؛ با وجود این، شعله‌واری بیان در غزلیات مولانا پررنگ‌تر و شورانگیزتر است.

www.SID.ir

Archive of SID



**منابع**

- آدونیس، علی احمدسعید (۱۳۸۰). "خیال در تصوف و سوررئالیسم". ترجمه حبیب‌الله عباسی. *مجله هنر و معماری*، سال دوم، ش ۴۷ (بهار): ۱۴-۲۱.

- ـــــــــ (۱۳۸۵). *تصوف و سوررئالیسم*. ترجمه حبیب‌الله عباسی. تهران: سخن.

- ابراهیم‌تبار، ابراهیم (۱۳۸۶). "درآمدی بر تأثیرپذیری مولوی از سنایی و عطار". *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۰ (زمستان): ۸۰-۸۹.

- اتو، رودولف (۱۳۹۷). *عرفان شرق و غرب*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.

- احمدی‌پور اناری، زهره (۱۳۹۴). "بررسی کاربرد معنایی تخلص شمس در غزل‌های مولوی". *فنون ادبی*، سال هفتم، ش ۱، پیاپی ۱۲ (بهار و تابستان): ۴۷- ۶۴.

- اسدی، علیرضا؛ بیگدلی، سعید (۱۳۹۱). "سوررئالیسم در حکایت‌های صوفیانه (معرفی یک نوع روایی کهن)". *نقد ادبی*، سال پنجم، ش ۱۷ (بهار): ۱۰۵-۱۲۸.

- اسماعیلی، عصمت؛ علی‌مددی، منا (۱۳۸۵). "سوررئالیسم و مقالات شمس تبریزی". *مجله حافظ*، سال یازدهم، ش ۳۳ (تابستان): ۵۰-۵۸.

- افلاکی، ش (۱۳۷۵). *مناقب العارفین*. ج ۱، به کوشش تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب.

- براهنی، رضا (۱۳۴۴الف). "مولوی، سوررئالیسم، رمبو و فروید". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال هفدهم، ش ۷۴ (بهار): ۲۲۱-۲۴۰.

- براهنی، رضا (۱۳۴۴ب). *طلا در مس*. تهران: چاپخانه چهر.

- بروین، د. (۱۳۸۷). *حکیم اقلیم عشق*. ترجمه مهیار علوی‌مقدم و محمدجواد مهدوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- بهنام‌فر، محمد؛ غریب، مصطفی (۱۳۹۶). "تطبیق غزلی از مولانا با غزلی از سنایی براساس مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم". *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال سیزدهم، ش ۴۷ (تابستان): ۱۳۹-۱۶۴.

www.SID.ir

Archive of SID



- بیگ‌باباپور، یوسف (۱۳۸۴). "تأثیرات مولانا از آثار سنایی غزنوی". *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، سال نهم، ش ۹۵ (تابستان): ۹۶-۱۰۷.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴). *در سایه آفتاب*. تهران: سخن.

- حدیدی، جواد (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- حسنی (۱۳۷۴). "سوررئالیسم و ادبیات ایران". *مجله هنر و معماری*، سال دوم، ش ۲۹ (تابستان و پاییز): ۵۳۹-۵۵۰.

- حسین‌پور، علی (۱۳۸۵). "خلاصی از تخلص". *مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، ش ۴۷ (زمستان): ۹۹-۱۱۵.

- دستمالچی، ویدا؛ مشتاق‌مهر، رحمان (۱۳۸۹). "عرفان و سوررئالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی". *مطالعات عرفانی*، سال دوم، ش ۱۲ (پاییز و زمستان): ۱۸۳-۲۰۰.

- ـــــــــ (۱۳۹۱). "تأثیرپذیری و الهام‌گیری سوررئالیسم از ادبیات عرفانی با بررسی تقابلات بین آن‌ها". *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، دوره سیزدهم، ش ۲۴ (بهار و تابستان): ۱۲۱-۱۴۲.

- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۱). *زلف عالم‌سوز*. تهران: نشر روزگار.

- زرقانی، سید مهدی؛ دری، نجمه (۱۳۹۴). "رده‌بندی غزلیات سنایی". *پژوهش‌های ادب عرفانی*، سال نهم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۳۵-۵۸.

- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم (۱۳۸۸). *غزل‌های حکیم سنایی*، مصحح یدالله جلالی پندری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. تهران: نگاه.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *در اقلیم روشنایی*. تهران: آگاه.

- عبیدی‌نیا، محمدامیر؛ رحیمی، سعیده‌زمان (۱۳۸۷). "از سوررئالیسم فرانسوی تا روزبهان بقلی (جلوه‌های فراواقعی در شطحیات صوفیه)". *نامه پارسی*، سال دوازدهم، ش ۴۶ و ۴۷ (بهار): ۳۳-۵۹.

www.SID.ir

Archive of SID



- فاطمی، سیدحسین (۱۳۵۷). "نوعی سوررئالیسم در شعر مولوی، جاروب لا". *جستارهای ادبی*، سال چهاردهم، ش ۵۴ (تابستان): ۳۴۸-۴۱۳.

- ـــــــــ (۱۳۷۹). *تصویرگری در غزلیات شمس*. تهران: امیرکبیر.

- فتوحی، محمود (۱۳۸۴). "بوطیقای سوررئالیستی مولوی". *مطالعات و تحقیقات ادبی*، سال دوم، ش ۵ و ۶ (بهار و تابستان): ۹۹-۱۲۳.

- ـــــــــ (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

- فرزام، حمید (۱۳۶۸). "ارادت مولوی به سنایی غزنوی". *نامه انجمن*، سال هفتم، ش ۲۷ (پاییز): ۴۵-۴۸.

- کهدویی، محمدکاظم (۱۳۸۹). "سیر مولوی با چراغ سنایی". *مولاناپژوهی*، سال اول، ش ۲ (تابستان): ۱۶۵-۱۸۲.

- منوچهری‌دامغانی، ابوالنجم (۱۳۳۸). *دیوان استاد منوچهری دامغانی*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *کلیات شمس، یا دیوان کبیر*. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.

- ـــــــــ (۱۳۸۶). *مثنوی معنوی*. مطابق با تصحیح نیکلسون، به کوشش مهدی آذریزدی. تهران: پژوهش.

- یزدانی احمدآبادی، حسین (۱۳۸۷). "*مقایسه مثنوی با حدیقه سنایی و بررسی تأثیر سنایی بر مولوی*". پایان‌نامه دکترا زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- Abrams, M. H. (1970). *A Glossary of Literary Terms*. NewYork: Earl Mcpeek.

- Cuddon, J. A. (1979). *A Dictionary of Literary Terms and Literary THEORY*. London: WILEY-BLACKWELL.

- Gascoyne, David (1970). *A short survey of Surrealism*. London: FRANK CASS & co.LTD.

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir